خبر

۱۱۳ کشور متقاضی حضور در جشنواره سینما حقیقت

مستندسازان ۱۱۳ کشور با ارسال ۱۸۳۹ فیلم متقاضی حضور در بخش بین‌الملل هفدهمین جشنواره سینما حقیقت شدند.

در بخش بین‌الملل این دوره ۱۸۳۹ فیلم از ۱۱۳ کشور همچون ترکیه، چین، روسیه، انگلستان، لهستان، اسپانیا، مصر، آرژانتین، اندونزی، آلمان و... متقاضی حضور در این رویداد سینمایی شده‌اند. اغلب این آثار به موضوعات اجتماعی پرداخته‌اند و فیلم‌هایی با موضوعات مرتبط با محیط زیست، جمعیت، زنان و خانواده هم در رده‌های بعدی، به‌صورت ویژه‌تر مورد توجه مستندسازان بوده است. در میان این آثار ۷۰ درصد مستندها کوتاه است. مستندهای بلند ۶/۲۲ درصد و مستندهای نیمه بلند ۸/۶ درصد این آمار را تشکیل می‌دهند. از میان فیلمسازان متقاضی حضور در این دوره، ۸۱۱ فیلمساز زن و ۱۰۲۸ فیلمساز مرد حضور دارند. همچنین برای بخش ملی این رویداد سینمایی ۶۱۵ مستند ایرانی با موضوع‌های اجتماعی، محیط زیست، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، زنان، خانواده و... نیز برای حضور در هفدهمین جشنواره فیلم مستند ایران سینما حقیقت، فرم پر کرده‌اند.

مرکز این دوره از جشنواره بر دو موضوع «آب» و «جمعیت» است. هفدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران، سینما حقیقت آذرماه سال ۱۴۰۲ با دبیری محمد حمیدی مقدم برگزار می‌شود.

دوشنبه‌نوشته‌ها

محمدتقی فهیم | منتقد سینما

تلخی مضاعف!؟

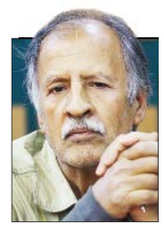

مزه تلخ و شیرین در طبیعت جاری است و نیز همواره بر محیط زندگی حاکم. سینما از زیست و زندگی می‌آید و پس از عبور از فیلتر و لنز (بخوانید دانش و مغز خالق آن) بر تجربه مخاطبش افزوده و بر زیست بهینه او تاثیر دارد. پس فیلم یعنی زندگی اما آیا تاکید بر زندگی منظور نظر زیست واقعی و خصوصا تلخی‌های آن است؟ یا از واقعیت آنچه خالقان این آثار مدعی آن هستند. نمی‌توان حتی لحظه‌ای پنداشت که فیلمی بدون تلخی مورد وثوق مخاطب قرار گیرد، همچنان‌که نمی‌توان تلخی را از زندگی و طبیعت حذف کرد اما تلخی تا کجا و مبتلا به کدام لایه اجتماعی است؟ فیلمسازان جوان مدعی آیینه بودن، اساسا با برآیند تلخی کاری ندارند. این دسته به تبعیت از اغراق در سینما در تلخ‌نمایی هم راه غلو را در پیش می‌گیرند، چرا؟ به‌نظر، این گرایش اپیدمی از نابلدی بر مدیوم سرمنشأ می‌گیرد یا به تاکید، از فقدان تحقیق و پژوهش پرزحمت حاصل می‌شود و ریشه در بنیه ضعیف تحلیل آنان از شرایط، موقعیت اجتماعی و خصوصا درک تمنای مخاطب در این اوضاع از سینما دارد؟ آیا نمی‌تواند گزاره ناآشنایی با ساخت فیلم پرانرژی حال خوب‌کن، باعث و بانی این تلخ‌نمایی باشد؟ حتما هست. همواره بزرگان سینما گفته و نوشته‌اند که آسان‌ترین گرایش فیلمسازی، آثار اجتماعی تلخ و تیره است و ایضا کار کمدی و به طور کلی فیلم‌هایی که حس و حال خوب به مخاطب منتقل کند، سخت و بی‌تردید باید فیلمساز علاوه بر تسلط بر ابزار و مهم‌تر فرم، تجربه اجتماعی و سواد مردم‌شناسی لازم داشته باشد یا با مطالعه مستمر و جدی جبران کم‌تجربگی را انجام دهد. سابقه سینمای جهان نشان می‌دهد در بحرانی‌ترین شرایط اجتماعی و اقتصادی، سینماگران مسلط و آنهایی که مدیوم‌شان سینما بوده است (و نه فعال و کنشگر سیاسی) وظیفه خود را در آن شرایط چیزی می‌دانسته‌اند که در کنار مردم و علاقه‌مندان سینما باشند. چه جوری؟ دقیقا برخلاف کشور ما، با عبور از واقع‌نمایی افراطی، فضایی سرزنده و امیدوارکننده خلق کرده‌اند. به گفته بزرگی، اگر مردم بخواهند واقعیت را ببینند، پنجره خانه‌های‌شان را باز و به کوچه نگاه می‌کنند. قدرت و توان تحلیلی و هنرمند بودن، پریدن از روی واقعیت است و نه سقوط در آن، حال آن‌که سینمای ما (که مورد بحث‌مان جوانان فیلمساز است) مدام در واقعیت موضوعات اجتماعی با رویکرد تلخ و سیاه شنا می‌کند، وقتی هم مورد پرسش قرار می‌گیرد چیزی یاد گرفته‌اند با این مضمون که هنرمند آیینه جامعه خودش است یا وقتی از در و دیوار بلا می‌ریزد، هنرمند باید آنها را نشان دهد و ... اما باور کنید اصل قضیه به بلد نبودن برمی‌گردد چراکه تاریخ سینمای موفق نشان می‌دهد اتفاقا فیلمسازان مطرح و قابل الگوگیری همواره تندترین و انتقادی‌ترین حرف‌ها و موضوعات را در آثارشان بازتاب داده‌اند اما با توانمندی در قصه‌گویی و خلق درام و فضاسازی و خلاصه این‌که آنها هرگز پرده‌ای تیره و تار بر آثارشان الصاق نکرده‌اند. مثلا به یک نمونه دقت کنید. فیلم «عشق در بعد از ظهر» ساخته بیلی وایلدر را به یاد بیاورید. او در قالب کلیشه «پسر پولدار، دختر فقیر» تلخ‌ترین سوژه اجتماعی را دستمایه قرار می‌دهد اما درآن مضمون متوقف نمی‌ماند بلکه با ظرافت و قدرت کلام و تصویر بیشتر از دو ساعت، حال مخاطب را خوب می‌کند و چنین مخاطبی با انگیزه و انرژی وارد اجتماع پر از پلشتی و بی‌عدالتی می‌شود تا مواجهه تازه‌ای با همه چیز داشته باشد. فیلمساز، پاریسی نمایش می‌دهد که لایه‌های اجتماعی آن آکنده از مفاسد اخلاقی است و شکاف طبقاتی نیز بیداد می‌کند. در فصلی از فیلم یک شهروند (دختر قصه) برای گزارش یک قتل در شرف وقوع با مرکز پلیس تماس می‌گیرد. پلیس می‌گوید هر وقت کشته شد قابل پیگیری است چراکه موضوع مورد گزارش شما چند برابر نیروی پلیس است. یعنی همین الان در چند هزار اتاق هتل‌های شهر، وضعیت مشابه گزارش شما در حال انجام است. (نقل به مضمون) و... که از حوصله این ستون خارج است. یک کلام: تلخی اغراق شده موجود، روی دیگر سکه نابلدی است.

عباس عبدالعلی‌زاده
نویسنده و منتقد

فیلمی برای تطهیر جنایت جنگی

نگاهی به «اوپنهایمر» تازه‌ترین فیلم کریستوفر نولان

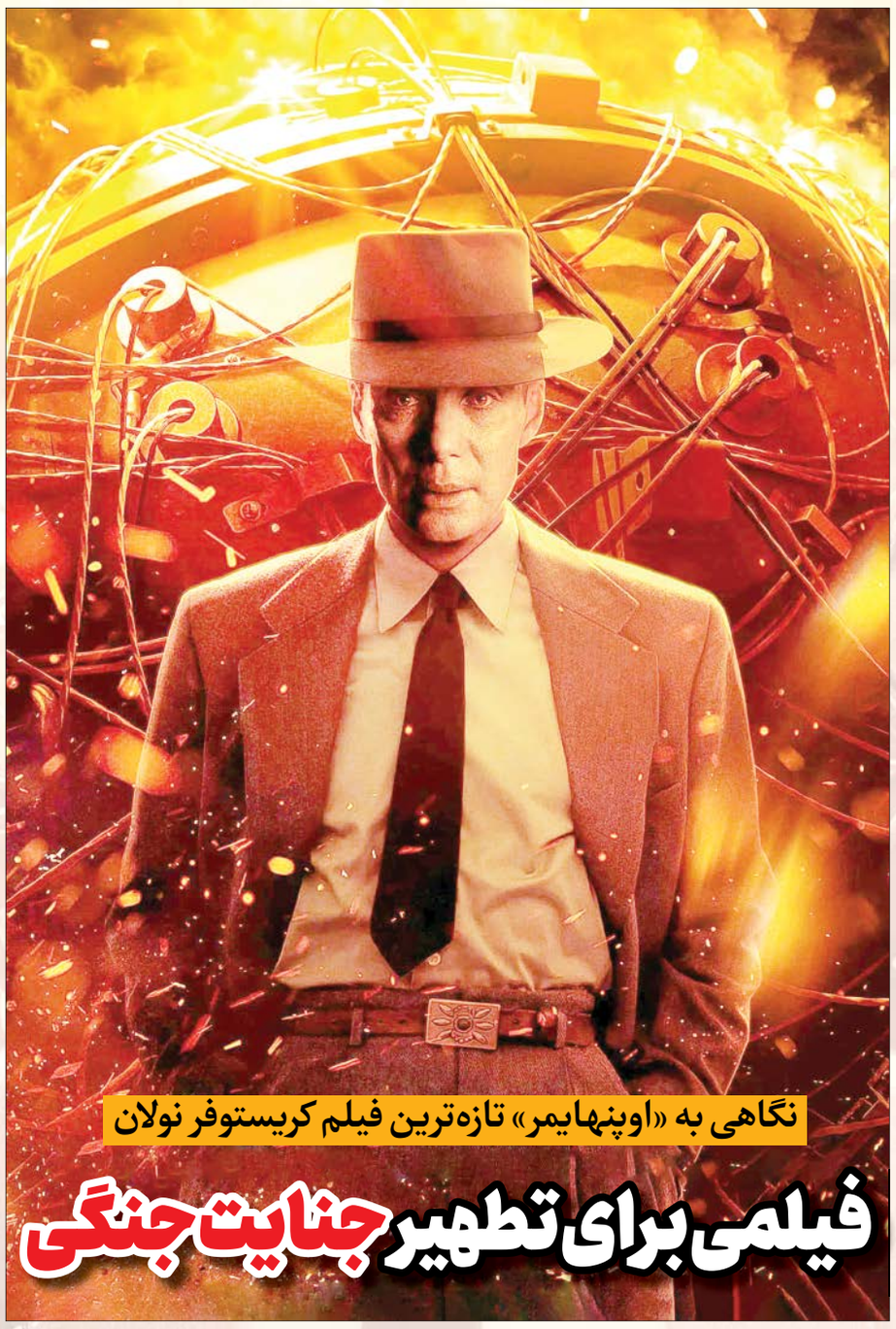

«اوپنهایمر» در قالب یک فیلم زندگینامه‌ای درباره جی رابرت اوپنهایمر البته با سبک و سیاق فیلمسازی کریستوفر نولان است؛ فیلمسازی که آثار مورد توجهی چون سه‌گانه «شوالیه تاریکی»، «دانکرک»، «تلقین» و «تنت» در سینمای جهان خلق کرده است. فیلمنامه این فیلم براساس کتاب «پرومته آمریکایی، پیروزی و تراژدی جی‌رابرت اوپنهایمر» فیزیکدان آمریکایی است که به‌عنوان «پدر بمب اتمی» شناخته شده و کیلین مورفی نقش او را در فیلم بازی کرده است. بررسی این فیلم از نظر فنی و ساختاری و هم از نظر محتوایی بسیار جای تامل دارد.

دانشمند فیزیک یا درمانده ترحم‌برانگیز

فیلم جدید نولان نیز مانند اغلب فیلم‌های او غیرخطی روایت می‌شود و با عقب و جلو رفتن در زمان؛ تلاش می‌کند مخاطب را از مواجهه با یک اثر کلاسیک خسته‌کننده دور کند. داستان فیلم از زمان دانشجویی اوپنهایمر در آزمایشگاه دانشگاه کمبریج آغاز می‌شود. فیلم تلاش می‌کند ضمن این‌که نقش اوپنهایمر را به‌عنوان پدر بمب اتم تثبیت کند، همزمان نقش تاریخی او در جنایت هولناک دو انفجار اتمی هیروشیما و ناکازاکی را تطهیر کند و آن را به گردن دولتمردان وقت بیندازد. نولان بذر این تطهیر را همان ابتدای فیلم در ذهن مخاطب می‌کارد، آنجا که اوپنهایمر به‌دلیل یک اختلاف کوچک با استاد دانشگاه در تصمیمی ناگهانی با تزریق پتاسیم سیانید در سیب روی میز می‌خواهد از استاد انتقام بگیرد اما چند ساعت بعد وجدان او بیدار شده و می‌رود تا سیب را از دسترس استاد دور کند. همین جا به مخاطب القا می‌کند که او دل رئوفی دارد و در ادامه اگر گفته می‌شود او از اقدام به ساخت بمب اتم پشیمان بوده به‌دلیل همین روحیه بوده است!

نولان این درام طولانی‌مدت و سه ساعته را به انحای مختلف با عذاب اوپنهایمر نابغه پر می‌کند اما از نمایش آنچه بر ژاپنی‌ها و مردم هیروشیما و ناکازاکی گذشته است، امتناع می‌کند. کیلین مورفی شباهت فیزیکی بسیاری به اوپنهایمر دارد که در به تصویر کشیدن حس تنهایی و زندان عاطفی شخصیت، بسیار خوب عمل کرده است. کیلین مورفی برای نقش اوپنهایمر بیش از آن‌که تلاش کند دانشمند و نابغه بودن او را نمایان کند عمدا جنبه حیرانی و سرگردانی این دانشمند را مورد توجه قرار داده و در واقع مورفی فقط جنبه پریشانی اوپنهایمر را خوب نشان می‌دهد نه پدر بمب اتم را تا موقعیت او را برای مخاطب امروز ترحم‌برانگیز نمایش دهد.

همه چیز یک اختلاف شخصی بود

قصه فیلم از دو منظر روایت می‌شود؛ یکی خود اوپنهایمر است که تصاویر رنگی دارد و دیگری رقیب او اشتراوس است که سکانس‌های آن سیاه و سفید دیده می‌شود. اشتراوس پس از جنگ، سناریوی اتهام‌زنی به اوپنهایمر را رهبری می‌کند و نامزدی‌اش برای تصدی وزارت بازرگانی در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور نیز تا حدی به‌دلیل نقش برجسته او در به زیر کشیدن اوپنهایمر با شکست مواجه می‌شود. فیلمساز با این شیوه تلاش می‌کند سرخورده کردن و به حاشیه راندن اوپنهایمر را نتیجه انتقام‌گیری شخصی یک دانشمند - سیاستمدار دیگری مثل اشتراوس نشان دهد و به نوعی دستگاه حاکمه را در این عاقبت شوم نادیده بگیرد.

چاره‌ای جز کشتن هزاران انسان بی‌گناه نیست

نولان ادعا می‌کند فقط ملاقات اوپنهایمر با اینشتین در واقعیت اتفاق افتاده ولی خیلی چیزها در فیلم با تاریخ مغایرت دارد. فیلم از نیمه دوم و با نزدیک شدن به اولین بمب اتم تلاش دارد ساخت بمبی چنین مخرب را اجتناب‌ناپذیر عنوان کند. ابتدا از ترس دشمن آلمانی، این انگیزه مطرح می‌شود و در ادامه برای مقابله با ژاپن و پایان دادن به جنگ جهانی. نولان در دیالوگی از فیلم به این سیاست - ساخت بمب اتم - صحه می‌گذارد، آنجاکه می‌گوید: من نمی‌دونم میشه به ما اعتماد کرد که بمب اتمی داشته باشیم ولی می‌دونم به نازی‌ها نمیشه اعتماد کرد. درحالی‌که آلمان تسلیم و جنگ جهانی عملا تمام شده بود و ژاپن نیز به‌زودی تسلیم می‌شد که اینها در فیلم وارونه جلوه داده می‌شود. این‌که آمریکایی‌ها تلاش کردند با استفاده از بمب اتم قبل از هر کشور دیگر موازنه قدرت برای جهان پس از جنگ در مقابل شوروی را در دست بگیرند در فیلم دیده نمی‌شود. حتی هیچ منطقی برای دوبار استفاده از بمب در فیلم نیست و به خوبی مشخص است که این کار بیشتر از آن‌که برای توقف جنگ باشد برای دو بار تست انسانی این جنگ‌افزار مخوف است. در تاریخ ثبت شده که اوپنهایمر دوبار در جلسه انتخاب مناطق مسکونی در ژاپن به جای مناطق نظامی شرکت داشته. او ادعا می‌کرده که تلفات این چنینی باعث خواهد شد دیگر کشورها از گسترش بمب اتمی در جهان جلوگیری کنند. او در واقع قربانی شدن نزدیک به ۲۲۰ هزار نفر غیرنظامی را به این دلیل واهی منطقی می‌دانسته ولی در روایت فیلم همه چیز وارونه است و او فقط یک دانشمند با اهداف علمی و وجدانی ناراحت است.

تطهیر مسببان اصلی قربانیان بمب اتمی

فیلم، آلبرت اینشتین دیگر فیزیکدان یهودی آلمانی را که به آمریکا رفته نیز تطهیر می‌کند. آگوست سال ۱۹۳۹ اینشتین، نامه‌ای را برای رئیس جمهور وقت آمریکا فرانکلین روزولت نوشت. این اتفاق یک ماه قبل از حمله آلمان به لهستان و دو سال قبل از حمله ژاپن به پرل هاربر رخ داد. اینشتین در نامه‌اش به روزولت یادآور شده بود که: «ممکن است بتوان یک واکنش زنجیره‌ای هسته‌ای را در یک توده بزرگ اورانیوم راه‌اندازی کرد که توسط آن مقادیر زیادی نیرو و عناصر جدید مثل رادیوم تولید شود. این دستاورد که قطعا در آینده نزدیک به‌دست خواهد آمد، ممکن است منجر به ایجاد بمب‌های فوق‌العاده قدرتمندی شود.» او رئیس جمهور را از این‌که دیگران قبل از آمریکا به این بمب دست پیدا کنند، ترساند و روزولت بلافاصله بعد از دریافت نامه، یک کمیته علمی را به‌کار گرفت تا احتمال استفاده از نیروی اتمی در جنگ را مورد بررسی قرار دهند. این دانشمند پس از روشن کردن شعله ساخت بمب اتم، خود را در جهان مخالف بمب اتمی معرفی کرد، یعنی همان کاری که اوپنهایمر پس از ساخت بمب اتمی و آزمایش آن روی مردم ژاپن از خود تصویر کرد و هردو به نوعی تلاش کردند دستان خود را از خون قربانیان بشوه‌نید. در جایی از فیلم، اوپنهایمر در ملاقات با ترومن، رئیس جمهور وقت از این‌که دستش به خون مردم آلوده شده ناراحت است اما ترومن می‌گوید: اون‌ها به کسی که پرتابش کردند نگاه می‌کنند یعنی من. شما مسئول حادثه هیروشیما نیستید. در انتهای فیلم نیز همسر اوپنهایمر این سؤال را مطرح می‌کند که: فکر کردی اگر بگذاری تو را به صلیب بکشند دنیا تو را می‌بخشد؟

فیزیک کوانتوم، علم یهود و یهودستیزی

نولان نویسنده در جای‌جای فیلم تلاش دارد که نشان دهد علم فیزیک کوانتوم، علم یهود است. این یهودی بودن دانشمندان تاثیرگذار در علم فیزیک و به موازات آن دشمنی جهانی با یهودیان در زیرپوست فیلم در جریان است. در جایی از فیلم عنوان می‌شود که امید است به خاطر ضدیهودی بودن هیتلر حرف‌های هایزنبرگ، فیزیکدان آلمانی جدی گرفته نشود. ترساندن دولتمردان در راس قدرت و تحریک آنان برای قتل عام و هم‌زمان مظلوم‌نمایی یهود، گویا در جای‌جای تاریخ تکرار می‌شود. جشن پوریم به بهانه واهی توطئه هامان، وزیر خشایارشا هخامنشی، برای قتل عام یهودیان ایران را به یاد بیاورید که چگونه همسر یهودی پادشاه به نام استر و عموی او به نام مردخای به‌عنوان آخرین حلقه‌های یک نقشه کثیف، طرح‌ریزی و اجرا شد. به نظر می‌رسد همان انگیزه‌ای که اوپنهایمر دانشمند فیزیک را در سال‌های ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ به پروژه‌ای برای جنگ‌افروزان و قدرت‌طلبان برای تولید بمب اتم تبدیل کرده، نولان را هم به ابزاری برای حقانیت‌بخشی به جنایت استفاده از بمب اتمی توسط دولتمردان آمریکا تبدیل کرده است.

یک فیلم غیراخلاقی با درجه آر (R)

برخلاف تبلیغات گسترده‌ای که برای این فیلم صورت گرفته و آن را با مهم‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما مقایسه می‌کنند باید گفت فیلم نه تنها از نظر فنی، بلکه حتی از نظر محتوایی نیز بسیار ضعیف‌تر از اغلب آثار قبلی خود کارگردان است. این فیلم به‌دلیل استفاده زیاد از صحنه‌های غیراخلاقی درجه R در اکران گرفته است. درحالی‌که فیلم پر از سکانس‌هایی در تضعیف خانواده است اما نولان از زبان اوپنهایمر در دیالوگی از فیلم وقتی می‌خواهد به توسعه لُس‌آلاموس در نیومکزیکو اشاره کند، می‌گوید: بهترین عملکرد افراد زمانی است که همراه خانواده باشند.

برش

مقدمه‌ای برای جنایات جنگی جدید

معمولا صحبت درباره شکل داستان‌های نولان به اندازه محتوای آنها جذاب است اما محتوای فیلم اوپنهایمر و این‌که چرا نولان به‌عنوان یکی از کارگردانان مطرح سینما به سراغ این سوژه رفته تامل برانگیز است و با حوادث این روزهای جهان همخوانی دارد. این‌که دوباره همه را متقاعد کنید که قدرت‌های نظم‌دهنده ناگزیرند برای رسیدن به آرامش جهان - شما بخوانید جهان غرب - هزاران کودک، زن و مرد را به‌خصوص از دنیایی غیرغربی قربانی کنند. حتی اگر این کار به شکل یک فاجعه انسانی و جنایت جنگی خودنمایی کند چون لازمه نظم نوین جهانی است، باید اتفاق بیفتد؛ به همین دلیل می‌بینیم که براساس چیزی که نولان در فیلم خود طرح‌ریزی کرده، جنایت جنگی آمریکا و رژیم صهیونیستی با بمب اتم اجتناب‌ناپذیر و حتی بهترین راه منطقی است. یادمان نرود امپراتوری رسانه‌ای صهیون هالیوود، سینما را ابزار مؤثر در دست خود حفظ کرده است.

چند وقتی است که پروژه سفیدسازی اوپنهایمر کلید خورده است. کتاب پرومته آمریکایی، پیروزی و تراژدی جی رابرت اوپنهایمر، توسط انتشارات آلفرد ای در سال ۲۰۰۵ منتشر شد. اطلاق پرومته به این دانشمند فیزیک بار دیگر او را در حد اساطیر بالا می‌برد. پس از نزدیک به ۸۰ سال دوباره در کنار نام پدر بمب اتم به افسانه پرومته اشاره می‌شود، چنان‌که در شماره سپتامبر ۱۹۴۵ مجله ساینتیفیک مانتلی آمده بود: پرومته‌های مدرن دیگر بار کوه المپ را درنوردیده‌اند و برای جهانیان آذرخش زئوس را به ارمغان آورده‌اند. گفته می‌شود نگارش این کتاب ۲۵ سال به‌طول انجامیده بود. در سال ۲۰۰۶ این کتاب برنده جایزه پولیتزر در زمینه زندگینامه شد. همچنین در سال ۲۰۰۸ برنده جایزه داف کوپر، بهترین کتاب سال شیکاگو تریبون و بهترین کتاب مربوط به علم مجله دیسکاور شد. همچنین در سال ۲۰۲۲، ۵۵ سال پس از مرگش، دولت آمریکا تصمیم سال ۱۹۵۴ را باطل و وفاداری اوپنهایمر را تصدیق کرد. چه تقارن عجیبی! عجیب این‌که این روزها صهیونیسم جهانی دوباره بیرق دروغین قربانی شدن یهودیان مظلوم را بلند کرده و تلاش می‌کند به کمک قدرت‌های استکباری جهان، این دروغ تاریخی را بار دیگر مطرح کند که درحال قربانی شدن است و به این بهانه دست به جنایات بیشمار در غزه بزند و احتمالا اگر در آینده در منطقه جنگی فراتر از جنگ امروز اتفاق بیفتد خود را محق جلوه دهد که از هر ابزاری در این خصوص استفاده کند.

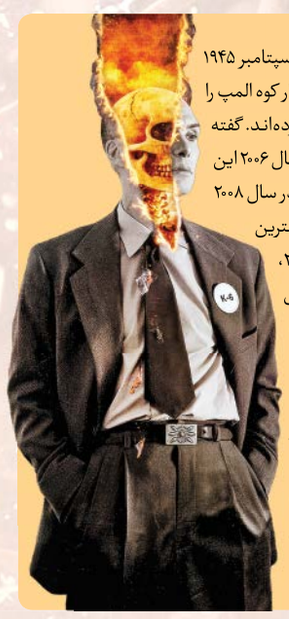

قاب

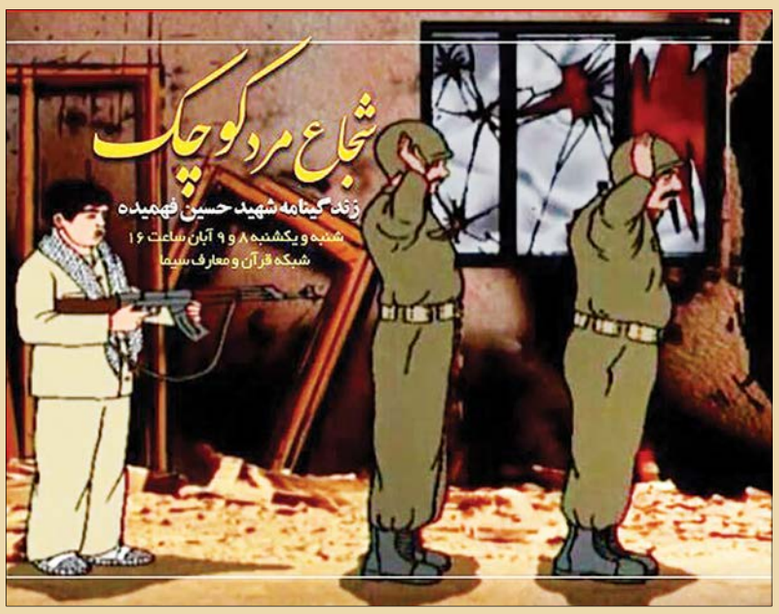

روزی به یاد حسین فهمیده

محمدحسین فهمیده در تاریخ معاصر کشور ما چهره شناخته شده‌ای است. رزمنده‌ای ۱۳ ساله که با رشادت در مقابل تانک‌های بعثی که در پی محاصره منطقه بودند ایستاد و با تعدادی نارنجک به کمرش بسته به زیر تانک می‌پرد. عراقی‌ها با صدای انفجار با این گمان که آن منطقه مین‌گذاری شده، عقب‌نشینی کردند.

درباره دلاوری‌های حسین فهمیده، انیمیشنی با عنوان «شجاع مرد کوچک» به کارگردانی صمد غلامزاده و سریال «بچه‌های بهشت» اثر حسین قاسمی‌جامی به یاد دلاوری‌های او ساخته شده است.

رویداد

«زاپاتا» راهی استرالیا شد

فیلم سینمایی «زاپاتا» به کارگردانی دانش اقباشاوی و تهیه کنندگی زنده یاد ایرج تقی پور در یازدهمین دوره جشنواره فیلم‌های ایرانی استرالیا به نمایش درمی‌آید. یازدهمین دوره جشنواره فیلم‌های ایرانی استرالیا با هدف نمایش طیف متنوعی از برترین‌های سینمای کنونی ایران و معرفی فرهنگ ایرانی به سایر استرالیایی‌ها و تبادل فرهنگی بهتر از ۱۶ نوامبر تا ۱۳ دسامبر مصادف با ۲۵ آبان تا ۲۲ آذر در شش شهر مهم استرالیا برگزار خواهد شد.

«زاپاتا» که پیش از این با نام «عموزادگان» شناخته می‌شد، دومین فیلم بلند دانش اقباشاوی است و یک اثر ماکیومنتری (شبه مستند)، کمدی تلخ و جنایی محسوب می‌شود. این فیلم پیش از این در پنجاه و هفتمین دوره جشنواره کارلووی واری ـ چک نخستین حضور جهانی خود را تجربه کرده بود.

داستان این فیلم روایتگر عموزادگان هنرمند و علاقه‌مند به سینماست که در تلاشند برای ساخت فیلم خود پول جمع‌آوری کنند و برای این منظور زندگی خود را به خطری بزرگ می‌اندازند. فیلم زاپاتا، آخرین اثر به‌جای مانده از هنرمند فقید، ایرج تقی‌پور است.

در این فیلم سینمایی هنرمندانی چون رضا مسعودی، مهیا صدر، امیر سماواتی، ایمان غیرتمند، مانی صدیقی و الهام شکیب به ایفای نقش می‌پردازند.

پیشخوان

رمان عاشقانه حسن هدایت درباره سینما

رمان «روزی روزگاری در طهران» نوشته حسن هدایت که رمان عاشقانه‌ای درباره سینماست، راهی بازار کتاب شد. این رمان با تیراژ ۷۷۰ نسخه و قیمت ۹۵ هزار تومان از سوی نشر گستره منتشر شده است. در معرفی رمان روزی روزگاری در طهران و نویسنده‌اش آمده است: حسن هدایت (۱۳۳۴ـ تهران) برای مخاطب ایرانی فیلمساز شناخته‌شده‌ای است. سریال «کارآگاه» و فیلم‌های اقتباسی از داستان‌های صادق هدایت از جمله «گرداب» و فیلم‌های سینمایی «چشم شیطان»، «سایه روشن»، «گراند سینما» و ده‌ها اثر سینمایی و تلویزیونی بخشی از کارنامه اوست. روایت اصلی داستان را یک فرشته تبعید شده به زمین بیان می‌کند؛ فرشته‌ای که ناگهان سینما را کشف کرده و با دیدن فیلم یقین می‌کند سینما چیزی است شبیه دنیای فرشتگان. ماجراهای طنزآلود و گاهی غمناک فرشته‌ای که عاشق سینما شده در کنار تلاش‌های جوانی که شیفته بازیگری در فیلم است و نیز یک جیب‌بر که برای اثبات عشقش به دختری ارمنی درصدد شکار فرشته است، سه ضلع مثلث این رمان را در سال ۱۳۱۰ خورشیدی تشکیل می‌دهند.